

غزل شماره ۷۳

روشن از پر تو رویت نظری نیست که نیست
مِنت خاکِ دلت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری
سرّ کیسوی تو در پیچ سری نیست که نیست

اشکِ غمازِ من از سرخ برآمد چه عجب؟
خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست

تابه دامن تشیند ز نیشِ گردی
سیل خیز از نظرم رهگذری نیست که نیست

تا دم از شامِ سر زلفِ تو هر جا نزنند
با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست

من از این طالع شوریده بر نجمِ ورنی
بهره مند از سرِ کویتِ دگری نیست که نیست

از حیای لبِ شیرینِ تو ای چشمه نوش
غرق آب و عرقِ اکنون شگری نیست که نیست

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
ورنه در مجلسِ رندان خبری نیست که نیست

شیر در بادیۀ عشق تو رو باه شود
آه از این راه که در وی خطری نیست که نیست

آب چشمم که بر او منت خاکِ درِ توست
زیرِ صد منتِ او خاکِ درِی نیست که نیست

از وجودم قدری نام و نشان هست که هست
ورنه از ضعف در آن جا اثری نیست که نیست

تفسیر فال

سر تو بر هیچ کس پوشیده نیست که عشق و اشتیاق به معشوق، مسیری سرشار از چالش‌ها و موانع است. موانع زاد و سختی‌هایی که در این راه پیش روی تو قرار دارد، همچون صخره‌های بزرگ و ناهمواری هستند که باید با قوت اراده و استقامت از آنها عبور کنی. این دشواری‌ها ممکن است در ابتدا خسته‌کننده به نظر برسند، اما نباید از آنها گله‌مند باشی. مرد باش و با تمام وجود برای رسیدن به معشوق تلاش کن. اگر در میانه راه ضعف نشان دهی یا تسلیم شوی، بی‌شک در پایان تنها خواهی ماند و هیچ‌گونه اثری از عشق واقعی یا زیبایی‌های معشوق را نخواهی یافت. عشق نیازمند فداکاری و قدرت روحی است؛ پس قدم بردار و دل را پر امید کن تا بتوانی بر تمامی سختی‌ها غلبه کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)